

# معمای دکتر مظفر بقایی

دکتر مظفر بقایی کرمانی (1290-1366 ش.) یکی از بحث‌انگیزترین شخصیت‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران است. او در یک خانواده دارای پیشینه سیاسی در کرمان به دنیا آمد. پدرش، میرزا شهاب‌راوری کرمانی، از فعالین انجمن‌های مخفی وابسته به لژ بیداری ایران در دوران محمدعلی‌شاه و پس از آن در کرمان بود. مظفر در 18 سالگی به خرج دولت برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد و در 27 سالگی به ایران بازگشت.

با رواج فعالیت احزاب سیاسی در فضای پس از شهریور 1320، مظفر راه پیشرفت خود را در فعالیت‌های حزبی یافت. او ابتدا به عضویت حزب اتحاد ملی و مدتی بعد به عضویت حزب کار درآمد. با تأسیس حزب دمکرات ایران، به رهبری قوام‌السلطنه، فعالیت سیاسی بقایی وارد مرحله جدیدی شد. بقایی، به سان گروه کثیری از جوانان جویای نام آن زمان، به این حزب پیوست. او در حزب دمکرات قوام به سرعت رشد کرد، برای تأسیس و تصدی شعبه این حزب به کرمان رفت و سرانجام در سال 1326 به عنوان کاندیدای حزب دمکرات از کرمان به مجلس پانزدهم راه یافت.



### حلقه دوستان

بقایي از سال‌هاي آغازين فعاليت سياسي اش با حسن پاکروان (سرلشکر و رئیس بعدي ساواک) و مادر فرانسوي او، امينه پاکروان، رابطه نزدیک داشت. اين رابطه تا واپسين سال‌هاي زندگي اينان ادامه يافت. به اين حلقه دوستان بايد عيسي سپهبدي و علي زهري را افزود. اين حلقه با سفارت فرانسه در تهران ارتباط نزدیک داشت. در اين ميان، پیوندهاي بقايي با عيسي سپهبدي، دوست دوران فرانسه او، از اهميت ویژه اي برخوردار است. اسناد به دست آمده ترديدي برجاي نمي گذارد که سپهبدي واسطه انتقال برخي پیام هاي مرموز به بقايي بود که راه سياسي او را ترسيم مي کرد.

### جنجال و شهرت

در دوران نخست‌وزيري سپهبد حاج علي رزم‌آرا، بقايي سرسخت‌ترين مخالف او بود و به اين دليل دستگير و به يك سال زندان محکوم شد ولي در دادگاه تجديدنظر تبرئه

گردید. این مخالفت‌ها و محاکمه‌های جنجالی، که توسط مطبوعات آن زمان انعکاس وسیع می‌یافت، شهرت بقایی را افزایش داد. بدینسان، بقایی در آستانه چهل سالگی به یکی از چند چهره درجه اول سیاسی کشور بدل شد.



<http://www.mahnaaz.com>

## نفر دوّم جبهه ملي ايران

در اسفند 1329 رزم آرا به قتل رسيد و مدت كوتاهي بعد طرح ملي شدن صنعت نفت، كه بقايي يكي از امضاكنندگان آن بود، تصويب شد. در اين زمان، كه مقارن با نخست وزير ي حسين علا است، بقايي در رأس سازمان خلع يد از شركت نفت انگليس و ايران قرار گرفت. اين حوادث، در ارديبهشت 1330 به تشكيل دولت دكتر محمد مصدق انجاميد و اختلافات ميان ايران از يكسو و شركت نفت انگليس و دولت بریتانیا از سوي ديگر به اوج خود رسيد .

در اين دوران، بقايي خود را به عنوان يكي از چهره هاي اصلي نهضت ملي مطرح مي كرد و به اين عنوان نيز شناخته مي شد. از جمله، بقايي طي نطقي در مجلس خود را به عنوان «مراقب و محافظ دكتر مصدق پيشواي خودم كه به ملت ايران و به ما بزرگترين درس فداكاري را داده» مطرح نمود .

## جعل بزرگ: اسناد خانه سدان

حادثه مهم ديگر كه نقش بقايي را در حوادث سياسي روز برجسته كرد و او را به يك چهره جنجالي و شاخص "ضد انگليسي" بدل نمود، ماجراي خانه سدان است :  
ظاهراً در اوایل تیرماه 1330 امير حسين پاكروان، كارمند شركت نفت انگليس و ايران، به بقايي اطلاع داد كه اسنادي از اداره انتشارات و تبليغات شركت نفت به منزل ن. ر. سدان، نماينده شركت نفت انگليس در ايران، در خيابان قوام السلطنه منتقل مي شود. بقايي به همراه سرلشكر فضل الله زاهدي، رئيس شهرباني وقت، و جهانگير تفصلي خانه سدان را تفتيش كرد و اسناد مزبور را به دست آورد. بخشي از

اسناد خانه سدان توسط بقايي در روزنامه شاهد، و ساير مطبوعات آن زمان، منتشر شد و جنجال بزرگي به پا کرد .

بعدها، در جريان دادگاه لاهه (خرداد 1331) اسناد خانه سدان به عنوان مدارک مداخله شرکت نفت انگليس در امور داخلي ايران ارائه شد. امروزه، اصالت اين ماجرا مورد تردید جدي است و برخي محققين، از جمله آبراهاميان، اسناد فوق، يا بخشي از آن، را جعلي يا دستکاري شده مي دانند. نگارنده نيز در طی کار چند ساله خود بر روي اسناد خانه سدان، در مجموعه اسناد شخصي بقايي، به اين نتیجه قطعي رسيد که اسناد فوق جعلي است. به عبارت ديگر، اصل اسناد دستمايه قرار گرفته و اسامي و مواردی که مورد نظر بوده به اسناد افزوده شده. در اين باره دلايل مستندي دارم که در زمان مناسب به صورت مقاله عرضه خواهم کرد .

#### خليل ملكي: دوستي و دشمني

در اين دوران بقايي با خليل ملكي همکاري نزديکي را آغاز کرد. ملكي از رهبران حزب توده ايران بود که در سال 1326 انشعاب پرهياھويي را از اين حزب سازمان داد و منادي مثنی سوسياليستي مستقل از مسکو شد. اين مثنی بعدها به نام نيروي سوم شهرت يافت. پس از مدتي، ملكي به اتفاق هوادارانش به سازمان نگهبانان آزادي، به رهبري بقايي، پيوست و در اواخر اردیبهشت 1330 به اتفاق بقايي حزب زحمتکشان ملت ايران را تاسيس کرد. روزنامه شاهد ارگان اين حزب بود. سازمان نگهبانان آزادي و سپس حزب زحمتکشان ملت ايران، با بهره‌گيري از تجارب سازماني و تئوريک ملكي و دوستانش، توانست در بين روشنفکران و کارگران نفوذی کسب کند .

حزب زحمتکشان، که تنها سازمان متشکل عضو جبهه ملی ایران به شمار می‌رفت، نقش اصلی را در مقابله با نفوذ حزب توده به عهده گرفت. مقابله این دو حزب حوادث خشونت‌آمیزی آفرید که در نهایت نهضت ملی ایران را تضعیف نمود.

### قتل افشارطوس

در اوایل سال 1332، عملیات سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا علیه نهضت ملی ایران شدت گرفت. در اول اردیبهشت 1332 سرتیپ محمود افشارطوس، رئیس شهربانی دولت مصدق، ربوده شد. شش روز بعد جسد افشارطوس در تپه‌های لشکرک کشف شد. در 12 اردیبهشت فرمانداری نظامی تهران اعلام کرد که بقایی و زاهدی در این جنایت دست داشته‌اند و تصمیم به قتل نیز در خانه بقایی گرفته شده است. گفته می‌شد قاتلین قصد داشتند وزرای خارجه و دفاع را نیز بکشند و بقایی را نخست‌وزیر کنند.

در اردیبهشت 1332 وزارت دادگستری از مجلس تقاضای سلب مصونیت پارلمانی بقایی را به دلیل مشارکت او در قتل سرتیپ افشارطوس نمود. بقایی و علی زهری، نماینده مجلس هفدهم و دوست نزدیک بقایی، در مجلس متحصن شدند، و وابستگان دربار در مجلس، چون شمس قنات‌آبادی، برای جلوگیری از دستگیری و محاکمه بقایی با جنجال مانع از سلب مصونیت پارلمانی او شدند.

### استیضاح زُهری

در روزهایی که لایحه سلب مصونیت از بقایی مطرح بود، علی زهری دولت را استیضاح کرد. این امر سبب شد که مصدق از اکثریت مجلس، که هوادار دولت او بودند، بخواهد که استعفا دهند و سپس با برگزاری رفراندوم مجلس هفدهم را منحل کرد. در 25 مرداد 1332 بقایی و زهری دستگیر شدند و به زندان عشرت‌آباد انتقال یافتند. زهری فردای آن روز آزاد شد، ولی بقایی تا کودتا و سقوط دولت مصدق در زندان بود.

### نقش مرموز حسین خطیبی

در اسناد شخصی دکتر بقایی مجموعه ای از نامه های حسین خطیبی موجود است که واجد اهمیت فراوان تاریخی می باشد.

حسین خطیبی از دوستان نزدیک بقایی بود که در عین حال با محمدرضا پهلوی و اردشیر زاهدی نیز رابطه نزدیک و صمیمانه داشت. طبق اسناد موجود، خطیبی حداقل از سال 1329 در رأس یک سازمان مخفی اطلاعاتی قرار داشت که در حزب توده دارای عوامل نفوذی بود و با عناصر برجسته اطلاعاتی ارتش پهلوی- و در رأس آنها حسن ارفع، حسن اخوی و حبیب الله دیهیمی- مرتبط بود. این سازمان به ظاهر در زیر رهبری عالی بقایی قرار داشت و خطیبی خود را تابع بقایی و انمود می کرد. معهذاً، کاوش بیشتر نشان می دهد که خطیبی در عملیات خود کاملاً مستقل از بقایی بود. در واقع، این سازمان را باید بخشی از شبکه هایی به شمار آورد که در ارتباط با سرویس های اطلاعاتی غرب فعالیت خود را آغاز کرده بودند بدینسان، با پیوندهایی عجیب مواجهیم که پیشینه آن حداقل به سال 1329 می رسد؛ زمانی که بقایی به عنوان یکی از رهبران جنبش ملی شناخته می شود و از ستیز او با دکتر مصدق خبری نیست. این شبکه نقش مرموزی در تفرقه افکنی های آن زمان داشت. برای نمونه، دکتر مصدق پس از آغاز زمامداری اش، در 22 اردیبهشت 1330 در

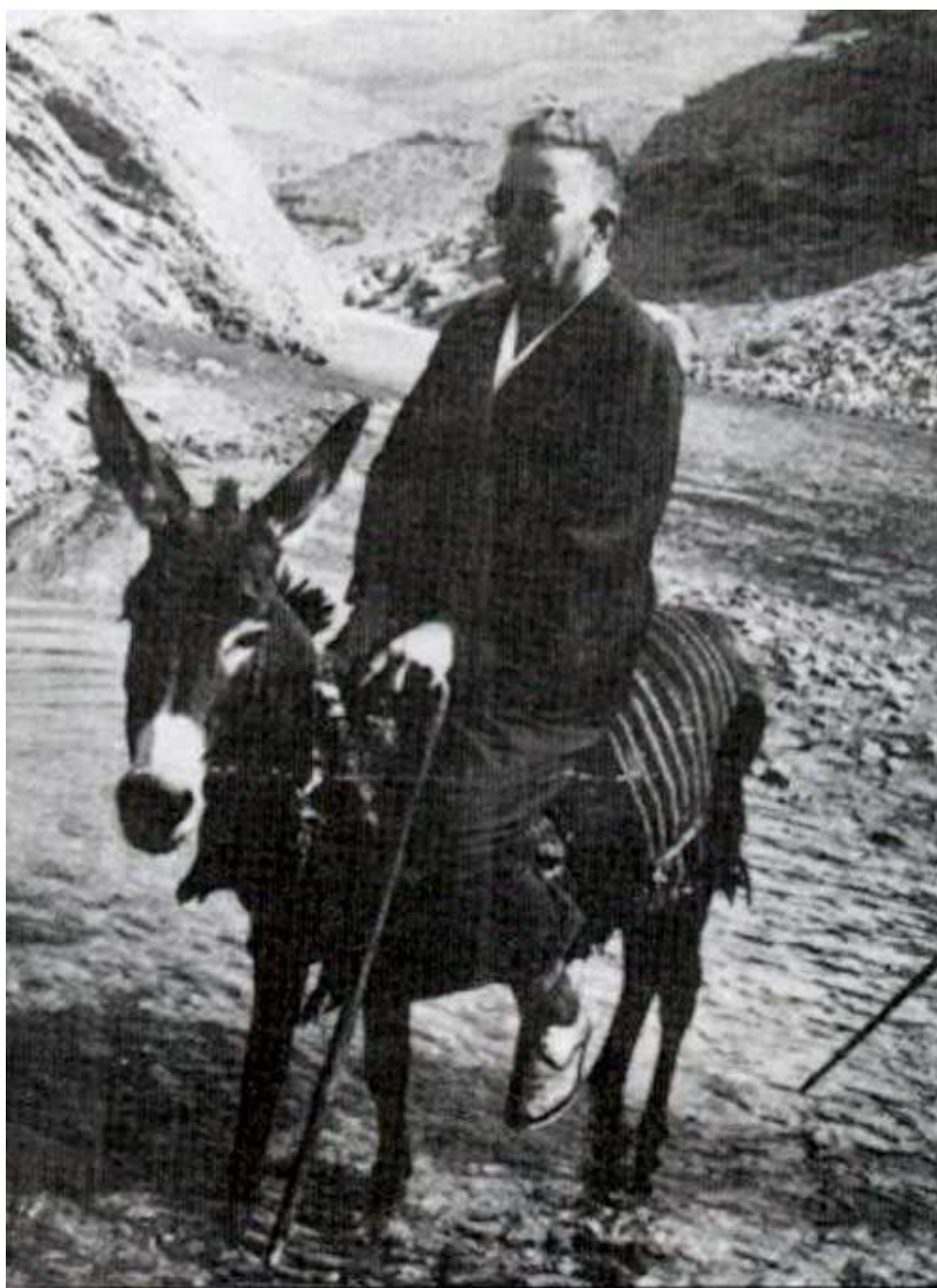
مجلس اعلام نمود که فداییان اسلام قصد ترور او را دارند. منبع مصدق شاه بود و شاه از دیهیمی، عضو سازمان دکتر بقایی، شنیده بود.

[به شاه] عرض کردم ممکن است بفرمایید چه اشخاصی در صدد از بین بردن من هستند؟ فرمودند: دیهیمی که در سازمان دکتر بقایی است به او اینطور گفته است که فداییان اسلام در صدد قتل دکتر مصدق‌اند و دیهیمی هم به ستاد ارتش اطلاع داده و از ستاد ارتش هم به من گزارش دادند.

حسین خطیبی در روز پنجشنبه 3 اردیبهشت 1332 توسط مأمورین فرمانداری نظامی دولت مصدق به اتهام کارگردانی عملیات قتل افشارطوس دستگیر شد. او در زندان بطور منظم با بقایی مکاتبه پنهان داشت. توجه کنیم که در این زمان سرهنگ حسن پاکروان، دوست صمیمی بقایی و خطیبی، رئیس رکن دوم ستاد ارتش بود. خطیبی در این نامه‌ها مأمورین انتظامی دولت مصدق را به شکنجه‌های «قرون وسطایی» علیه خود و سایر متهمین قتل افشارطوس متهم می‌کرد و بدینسان به کمک بقایی کارزار گسترده تبلیغاتی، در مجلس و مطبوعات، به سود او جریان یافت.

در این نامه‌ها، خطیبی به‌نحوی ماجرای دستگیری و بازجویی‌های خود را بیان می‌دارد که بقایی راهی جز رویارویی نهایی با مصدق و درگیر شدن در نبرد مرگ و زندگی نبیند. به‌نظر می‌رسد که در این حادثه نیرویی در وراء و مافوق خطیبی در کار است و خطیبی تنها واسطه انتقال پیام اوست. خطیبی در این نامه‌ها طرح توطئه موهوم کودتای مصدق علیه کاشانی، مکی و بقایی و غیره را افشا می‌کند. قابل‌تصور است که بقایی این نامه‌ها را در اختیار آیت‌الله کاشانی قرار می‌داد و بدینسان تعارض‌های آن زمان به سوی رویارویی محتوم سوق می‌یافت. در این نامه‌ها خطیبی زندانی حتی طرح استیضاح دولت مصدق و مفاد آن را به بقایی دیکته می‌کند.





کودتاجي کينه توز

در ماجرای کودتای 28 مرداد 1332 نیروهای دکتر مظفر بقایی از افرادی بودند که به خانه مصدق حمله بردند. آنان در عملیات کودتا نیز نقش فعال داشتند و به این دلیل

مطبوعات پس از کودتا بقایي را یکی از رهبران "قیام ملي" علیه دولت دکتر مصدق عنوان کردند .

رفتار بقایي پس از کودتا کینه‌توزانه بود. او طی مصاحبه‌هاي مطبوعاتي خواستار آن شد که «همکاران دولت سابق و توده‌اي ها به شدیدترین وضعي مجازات شوند.» هواداران او در کرمان وحشیانه ترین تعرض‌ها را به مخالفین خود کردند و از جمله سرگرد سخايي، رئیس شهرباني کرمان، را به طرز فجيعي به قتل رسانیدند. بقایي مدتي پس از کودتا به کرمان رفت و در سخنراني خود اعلام کرد دست کسی که سرگرد سخايي را به قتل رسانیده مي‌بوسد .

بقایي، که برجسته‌ترین ویژگی شخصیت او جاه‌طلبي بیمارگونه‌اش بود، انتظار نداشت که زاهدي در سمت نخست‌وزیر باقي بماند. او گمان مي‌برد که با پیروزي کودتا مأموریت زاهدي خاتمه یافته و مسند نخست‌وزیري به وي تقديم مي‌شود. شاید، مستقیم یا غیر مستقیم، چنین وعده‌هایی به او داده شده بود. معه‌ذا، چنین نشد. علت ناکامي بقایي در تصدي مناصب عالي دولتي را باید در ارزیابي دقیق مامورین اطلاعاتي غربي از شخصیت بقایي جستجو کرد. برای نمونه، مامورین اطلاعاتي آمریکا بقایي را فردي «متلون، زیرک و هوچی» مي‌شناختند و به همین دلیل به وي اعتماد نداشتند .

بقایي سرخورده از ناکامي سياسي، سخناني علیه زاهدي بیان داشت که منجر به تبعید محترمانه او به زاهدان شد. پس از زاهدان مدتي در اراک بود و سپس به کرمان رفت. امیر اسدالله علم، وزیر کشور وقت و دوست محمدرضا پهلوي، از بقایي دعوت کرد که «در صورت تمایل بقیه ایام تبعید را در باغ ملکی ایشان در بیرجند بگذرانند که موجب امتنان و تشکر گردید.» علت این رفتار دوگانه را باید در اختلافات میان زاهدي و شاه جستجو کرد. این اختلافات سرانجام به سود دربار پایان یافت و زاهدي، که مورد حمایت آمریکایی ها بود، از کشور خارج شد و زمام قدرت بطور کامل به دست شاه افتاد .

## تلاش نافرجام

در سال 1339 بقايي با واسطه شمس پهلوي با شاه ملاقات کرد و پس از مذاکراتي به وي اجازه داده شد که در انتخابات مجلس شرکت کند .

در مجموعه اسناد شخصي بقايي طرحي موجود است که در اين زمان بقايي براي تجديد فعاليت سياسي خود تنظيم کرده است. اين طرح، که نسخه اصلي آن به خط فرد ناشناسي است و توسط بقايي اصلاحات مختصري در آن صورت گرفته و سپس تايپ شده، به روشني گوياي اهداف تکاپوي بقايي در اين دوران است. مطالب مندرجه و به ويژه درخواست هاي بقايي روشن مي کند که اين طرح، که نام مخاطب بقايي در آن مندرج نيست، براي ارائه به مقامات عالي تصميم گيرنده تنظيم شده است. مخاطب اين طرح يا محمدرضا پهلوي است يا مقامات خارجي مرتبط با مسايل ايران .

طرح با تحليلي از ساختار اجتماعي ايران آغاز مي شود، عدم تراکم روستاها در ايران را يکي «از عوامل مقاوم [در برابر] کمونيزم» و اختلاف فاحش طبقاتي در ايران را «از عوامل مساعد براي نفوذ کمونيزم» ارزيابي مي کند. سپس به علل و زمينه هاي پيدايش کمونيسم در ايران و روش هاي عملکرد آن مي پردازد. در مقابل، عملکرد «دستگاه» حاکمه ايران قرار دارد که «بد» ارزيابي مي شود. در مقابل اين دو، سازمان نگهبانان آزادي، به رهبري بقايي، به عنوان آلترناتيوي اصلاح طلبانه ارائه مي گردد که هدف از آن «جلوگيري از انقلاب سياسي»، «در جهت حفظ رژيم سلطنت»، است: «اين سازمان مي تواند در تمام شهرستان هاي ايران به منزله دريچه اطمینانی براي رفع عصيان ها و نارضايتي هاي مردم تشکيل گردد .»

بخش بعدي طرح به بزرگنمايي خطر کمونيسم در ايران اختصاص دارد و از جمله

تأثیر فعالیت رادیو پیک ایران را، که از آذر 1336 توسط حزب توده ایران آغاز به کار کرده بود، معادل «سیصد روزنامه کثیرالانتشار» ارزیابی می‌کند. بقایای برای مقابله با «خطر کمونیسم» خواستار «امتیاز چند روزنامه منطقی و ضد کمونیست»، «امکان فعالیت حزبی به‌طور وسیع و علنی»، و «استفاده از کرسی مجلس شورای ملی و سنا به منظور انتقاد سالم» است. او تضمین می‌دهد که در سازمان نگهبانان آزادی، از آنجا که «رهبری آن انتصابی است»، امکان «رخنه افراد منحرف و غیر ملی» وجود ندارد. بقایای با خط خود به متن پیش‌نویس چنین افزوده است: «بنابر این، خطری در اثر زیاد شدن مثلاً کمونیست‌ها متوجه سازمان نمی‌تواند بشود و هرچه بیشتر بیایند امکان هدایت آنها به راه صحیح بیشتر می‌شود».

#### مکتب بقایای در تاریخنگاری

یکی از عرصه‌هایی که مکتب بقایای بیشترین تأثیر را در آن بر جای نهاد، تاریخنگاری دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت بود که به ایجاد تقابلی تند و مطلق گرایانه میان نقش تاریخی دو رهبر نامدار آن، آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق، انجامید. این امر تا حدود زیادی بازتاب تعارض‌های سیاسی روز بود. در یکسو کسانی بودند که با تجدید خاطره اختلافات میان کاشانی و مصدق در واپسین دوران حیات سیاسی این دو، موج ضدیت با دوستان مصدق را دامن می‌زدند. و در سوی دیگر کسانی بودند که از طریق بزرگنمایی نقش امروزی بقایای و هواداران او "پارانوئیدی بقایای" را می‌آفریدند. حزب توده ایران و برخی نویسندگان مدافع دکتر مصدق از این گروه بودند. به عبارت دیگر، تاریخنگاری حوادث سال‌های نهضت ملی به عرصه‌ای پرتنش بدل شد که بازتاب عمل روزمره سیاسی بود.

مآخذ: تاریخ معاصر